

حقیقت، موانع و گام‌های سلوک معنوی

از نگاه قرآن

استاد مسعود تاج آبادی

جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره به سیر بحث

وارد مراحل سلوک شدید و گفته شد اولین مرحله اصلاح اعتقادات و باورها و به تعبیر قرآن اصلاح و تکمیل ایمان است. متعلقات این باورها و ایمان نیز بر اساس آیات شرح داده شد.

بر اساس آیات قرآن باید باور درخوری نسبت به اسماء و صفات خدا و حقیقت انسان و همچنین پیوند انسان با خدا و جهان پیدا کنیم و نیز باوری باید پیدا کنیم نسبت به فرجام انسان و جهان که در قرآن به معاد تعبیر می شود.

مرحله بعدی، التزام به برنامه عملی قرآن

اصل دوم و مرحله دوم اصلاح و کنترل رفتار است. از نظر قرآن بدون رفتار خاص و مستمر نمیتوان به تحول عمیق و مطلوب و تهذیب نفس رسید.

باید این برنامه های عملی جامع و فراگیر باشد یعنی هم ناظر به جوانح باشد مانند تفکر قلبی و مراقبه بر احوال درونی و هم ناظر به اعمال جوارحی باشد مثل روزه و نماز ولی همه اعمال باید صبغه توحیدی داشته باشد. و الا مراقبه و محاسبه و انفاق و برخی اعمال صالحه که توان انجام آن هست بدون صبغه و رنگ توحیدی تحول عمیق ایجاد نمی کند.

برنامه ها و ریاضت های برخی عرفان ها شباهت با برنامه اسلام دارد؛ لکن این اثر را ندارند چون بر محور توحید نیست. این تفاوت میان برنامه اسلام و دیگر مکاتب غیر توحیدی است.

نکته دیگر اینکه باید جامعیت در عمل باشد یعنی نمی شود بر برخی اعمال تمرکز کرد و برخی را نادیده بگیرد. این باعث می شود که انسان به نقطه ای که باید برسد نرسد و آن تحول لازم را دریافت نکند.

آیاتی بر این مطلب دلالت می کند:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ هیچ چیز در کمال انسان نقش ندارد جز اعمال خود انسان.

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۲ روزی می آید که برخی آیات الهی بر شما نازل می شود. -برخی این آیه را به لحظه مرگ یا عصر ظهور یا آستانه قیامت تطبیق کرده اند که الان مورد بحث ما نیست. - ذیل آیه می فرماید: ایمانی اثر بخش است که اضطراری نباشد قبل از حوادث ناگوار باشد؛ ثانیاً ایمانی باشد که موجب خیر باشد. با آن ایمان خیر کسب کند که منظور عمل صالح است. یعنی آن ایمانی ارزش دارد و انسان ساز و تحول آفرین است که همراه عمل باشد. غیر از این ایمان فایده ندارد و تحول آفرین نیست.

به بیان دیگر مرحله دوم التزام به برنامه های عملی قرآن است

به همین خاطر در سنت قولی و فعلی معصومین تاکید شده است بر عمل که بدون آن انسان به نتیجه و کمال و تحول نمی رسد. فردی به امیر المومنین عرض کرد مرا موعظه کنید، فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ»، از کسانی نباش که طلب معنویات و کمالات روحی اند؛ اما بدون عمل و کوشش می خواهند به آن آخرت و نعمت ها بهشتی برسند. آرزوی توبه دارند ولی با آرزوهای طولانی دنیوی. در حالی که طول الامل با تحولات معنوی نمی سازد.

«يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ»^۳، سخنانش زاهدانه و عارفانه است ولی عملش عمل اهل دنیا و افراد تابع شهوات و وابستگی های دنیوی است.

روایت مفصل است و نکات ارزشمند اخلاقی دارد و برای مراجعه خوب است.

این آیات و روایات می فهماند که ما نیازمند برنامه عملی هستیم.

^۱ النجم: ۳۹.

^۲ انعام: ۱۵۸.

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

احکام خمسه، همان برنامه عملی قرآن

قرآن این برنامه عملی را ارائه کرده است که در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی، در قالب احکام خمسه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) برنامه دارد. این احکام خمسه که همه شئون زندگی را در بر می‌گیرد، همان برنامه عملی قرآن است برای انسان که او را به قرب خداوند و کمال نهایی می‌رساند. از نظر قرآن هر یک از این احکام خمسه نقشی در سعادت و تحول معنوی انسان دارد.

اگر چه در شخصی که هنوز قلب و روحش به آن لطافت لازم نرسیده، نمی‌تواند اثر تک تک این اعمال را نشان بدهد، ولی کسانی که اهل معنا و مراقبه و عمل هستند و روح لطیفی دارند این آثار را بر قلب و روح شان می‌بینند.

استاد اخلاق مرحوم حق‌شناسی می‌فرمود: نماز شب انسان قضا می‌شود اگر مهمان غذایی بشوی که معلوم نیست کجا تحصیل شده است. ایشان دعوت یکی از مامومین را می‌پذیرند و بعد از مهمانی نماز شب ایشان قضا شد و می‌فرمودند نفهمیدم کدام کار باعث شد که نماز شبم قضا شود. تا آن‌که پس از مدتی دوباره همان شخص من را دعوت کرد و دو مرتبه نماز شبم قضا شد. روشن شد که شبهه مالی در آن غذا بوده است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: یک غضب بی‌مورد انسان را ۲۰ سال عقب می‌اندازد.

برادر علامه که در علم و فضیلت و فلسفه و عرفان کم از علامه نداشتند ولی شرایط برای ایشان مهیا نشد تا شناخته شوند. طبق نقل علامه حسن زاده که شاگرد ایشان بودند وقتی از ایشان خواستند که طی نامه‌ای از آسید علی آقا قاضی بخواهند که شرایط تشریف به محضر امام زمان را برای علامه حسن زاده فراهم کنند. -آسید علی آقا از کسانی بودند که تشریف ایشان با اراده خودشان اتفاق می‌افتاد و از این افراد تعداد اندکی در زمان‌های گذشته بوده است. - گذشت و علامه حسن زاده نقل می‌کنند بعد از ظهری بچه‌ها را دعوا کردم برای اینکه من را از خواب بیدار کرده بودند. بعد ها که خدمت استاد رسیدم قبل از آنکه من چیزی بگویم فرمودند جواب آمده که کسی که نمی‌تواند خود را کنترل کند و به خاطر بیدار شدن بچه‌ها را دعوا نکند، هنوز شایسته دیدار نیست.

این اعمال ما که به نظر مهم نیست و کوچک می‌آید، در سعادت انسان تاثیر دارد و اگر این اعمال این تاثیر را دارند، اعمال بزرگتر اثرات بدتری در پیوند ما با حضرات معصومین خواهند گذاشت.

اگر بشود انسان این برنامه عملی را رعایت کند پیوند او با حضرات بهتر می‌شود. آیات و روایات به ما می‌فهماند که باید باور کنیم که این اعمال یک اعتبار برای پاداش نیست و صرفاً برای تنظیم مناسبات اجتماعی نیست؛ بلکه تک تک آن‌ها در جان و تحول و قرب انسان موثر است.

مرحوم امام در خواب یکی از بزرگان علت رسیدن به این مقامات را انجام همه مستحبات و ترک مکروهات از ابتدای جوانی مطرح کردند. امام می‌خواستند بفهمانند ترک برخی محرمات و انجام بعضی واجبات صرفاً کفایت نمی‌کند؛ لذا اعمالی که قرآن معین کرده و شریعت بیان فرمود نباید سرسری و بی‌تاثیر دانست.

برنامه‌های قرآن جایگزین ندارد. برنامه‌های من درآوردی - و لو کار خیری باشد و ظاهر معقولی داشته باشد، - نمی‌توان به قرب و کمال و تهذیب رسید. همان که قرآن آورده به همان باید اکتفا کرد و همان را انجام داد.

تعمیق باورها اصل و اصلاح اعمال و اخلاق مقدمه آن

بنابراین مرحله اول، اصلاح اندیشه و ایمان؛ مرحله دوم، اصلاح و تکمیل اعمال و مرحله سوم اصلاح اخلاق و ملکات نفسانی است. با اصلاح باورها و التزام عملی به احکام خمسه ملکات اخلاقی حاصل می‌شود.

این سه مرحله باید تحقق بیابد و لزوماً تقدم و تاخر زمانی ندارد. باید هدف ما اصلاح ایمان و باورها و اعمال و اخلاق باشد. در میان این سه مرحله یکی اصل و بنیان و پایه است و دیگران فرع و ناصر اند. اصلاح و تکمیل ایمان و باور هاست.

اما این که چطور اخلاق از این طریق پیدا می‌شود بعداً بحث خواهیم کرد. این سه مرحله باید تحقق پیدا کند و لو ترتیب زمانی رعایت نشود. یکی اصل است و دو تای دیگر جنبه ناصر و فرعی دارند. اصلاح و تکمیل ایمان و باورها اصل است. نقش اعمال و اخلاق و برنامه‌های عملی نقش مانع‌زدایی و یاری‌رسانی به باورها و شدت بخشیدن است. اعمال و اخلاق در طول ایمان و باورها هستند نه در عرض آن.

این مطلب برای ما روشن می کند که ذی المقدمه تعمیق باورها و شدت یافتن آن هاست و اعمال و اخلاق مقدمه است.

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۴؛ عمل صالح یاری رسان است برای بالا رفتن یقین توحیدی و ایمان است. عمل صالح بالا نمی رود؛ بلکه بالا می فرستد. مراد از کلم طیب همان ایمان و اعتقاد انسان است که بالا می رود و عمل صالح آن را ارتفاع می دهد.

با توجه به مقصد تعبیر صعود بکار می رود، مثل صعود به قله دماوند و اورست. موقعی که پایین (زمین) را در نظر می گیریم ارتفاع بکار می رود. مثل ارتفاع هواپیما از زمین

در آیه شریفه صعود برای ایمان است و ارتفاع بخشیدن برای عمل صالح است. زمین مظهر تعلقات، کفر و شرک و گناهان کبیره و شهوات است. در باره بلعم باعور این تعبیر بکار می رود که او به زمین تعلق یافت، وابستگی یافت: «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ»^۵

عمل صالح ایمان ما را از شهوات و تعلقات می کند و بلند می کند و ارتفاع می بخشد. خود ایمان بالا می رود، انسان خارج از قلب خود و روح خود ایمان ندارد. ایمان با روح اتحاد دارد، وقتی کلمه بالا می رود، در حقیقت روح و قلب است که بالا می رود؛ چراکه باورها جدای از قلب و روح انسان نیست.

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

ای برادر تو همه اندیشه ای

مراد از صعود کلم طیب صعود روح است. به میزان باورها و در اثر ایمان و باورهای توحیدی روح انسان قرب به خدا پیدا می کند و خدایی می شود و صفات خدا را پیدا می کند و تجلیات و فیض الهی را دریافت می کند. عمل صالح انسان، این ارتفاع را بیشتر می کند و باعث می شود روح انسان بالاتر رود و ارتفاع یابد.

^۴ فاطر: ۱۰.

^۵ اعراف: ۱۷۶.

طبق این آیه انسان در واقع باید بداند که این عمل‌های صالح که ضروری هم هست، هدف نیست باید مرتفع کننده باشند. وقتی در اثر اعمال مشاهده شد که ایمان قویتر شد، معلوم می‌شود که عمل درست است و درجای خود قرار گرفته است و گرنه اگر باورها افزوده نشدند، این اعمال در جای خود نیستند و کیفیت لازم را ندارد.

«يَهْدِيهِمْ رَبَّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»^۶ کسانی که ایمان دارند و عمل صالح دارند خداوند ایشان را به ایمانشان هدایت می‌کند. در هدایت به سمت خدا دیگر عمل را نیامورد چون این ایمان انسان است که او را بالا می‌برد. آنچه انسان را بالا می‌برد ایمان است و عمل صالح لازم است، ولی جنبه موید دارد.

مراتب تربیت ایمانی انسان

در اولین جلسه در کانون الیاسین همین مراتب ایمان را از نظر علامه طباطبایی گفتیم. حال در این بخش اشاره‌ای گذرا به مراتب ایمان می‌کنیم. پس از بیان مراتب می‌فهمیم که در کجا هستیم. بعضی در این مراتب می‌مانند و رشد نمی‌کنند.

اولین مرحله ایمان اذعان قلبی اجمالی به مضمون شهادتین است. یعنی به صورت اجمالی بگوییم که عالم یک معبود دارد و آخرین پیامبر او حضرت محمد است. به احکام عملی تا آنجا که می‌تواند در حد ضروریات یعنی انجام واجبات و ترک محرّمات هم. اعتقادات در این مرحله تفصیلی نیست. صفات و افعال و ویژگی‌های آنها را تفصیلاً نمی‌داند که چگونه است. اجمالاً می‌داند که خدا یگانه است و همینطور صفات و ویژگی‌های پیامبر را نمی‌شناسد و کمالات او را نمی‌داند. اجمالاً می‌داند که پیامبر اسلام معصوم است و کمالاتی دارد.

در مرحله بعد تسلیم قلبی و انقیاد برای او پیدا می‌شود، علم تفصیلی پیدا نمی‌کند ولی اگر روایتی یا آیتی به گوش او بخورد که خدا چنان است و پیامبر او چنین است قبول می‌کند و می‌پذیرد. انکار نمی‌کند اعتقادات را و به آنچه که تسلیم شده لوازم عملی را هم عمل می‌کند اگر چه در عمل برخلاف اذعان قلبی و تسلیم گاهی تخلف می‌کند.

^۶ یونس: ۹.

در مرحله بعد، حقایق جزء جزء دینی را می‌آموزد. این حقایق را یا تعبدا از طریق قرآن و حدیث و کتاب‌های در این زمینه می‌آموزد یا بصورت استدلال‌های منطقی، باورهای تفصیلی را به معارف دین پیدا می‌کند. این اعتقاد تفصیلی او بدون شک و تردید است. در حقانیت این معارف مثل معاد، توحید و امامت شک ندارد. اعتقاد تفصیلی ریز و جزء جزء پیدا کرده است بدون شک و ریب.

این مرحله در نظر علامه طباطبایی در آیه ۱۵ سوره حجرات بیان شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» چون اعتقاد ایشان علمی و تفصیلی است و اگر تعبدی است چنان محکم است که شک در آن راه ندارد. هم ایمان و اعتقاد تفصیلی بدون شک دارند و هم حاضرند با جان و مال خود در راه این اعتقادات جهاد کنند.

مرحله بعدی استقرار و ثبات این اعتقادات تفصیلی است. اگر ثبات پیدا کرد نشانه‌هایی دارد که در قلب و جان و ذهن انسان ایجاد می‌شود. اولین نشانه‌اش رفع تضاد درونی انسان است. قوه غضب و شهوت که مدام با عقل درگیر هستند. و باعث می‌شود انسان مردد میان دل و عقل باشد. تردید درگیری میان قوای درونی کم کم از بین می‌رود. ندای مخالف عقل و شرع از بین می‌رود و دیگر شنیده نمی‌شود. درست است که پیروی از عقل در موارد زیادی اتفاق می‌افتد لکن کشمکش درونی میان عقل و دل اذیت می‌کند. مانع انجام بدون کراهت عبادت می‌شود و قوای انسان به چیز دیگری دعوت می‌کنند. انسان در درون با دعوت‌های متضادی روبرو است؛ دعوت‌های عقل قدسی و دعوت‌های از ناحیه نفس اماره که این تضاد آزار دهنده است.

در این مرحله ثبات و استقرار، کم کم کشمکش‌ها رنگ می‌بازد و نوعی حکومت برای عقل قدسی و باورهای توحیدی در قلب و ذهن ما حاصل می‌شود. اشتیاق و تمایلات و آرزوهای دنیوی انسان نسبت به لذات و تجملات فروکش می‌کند. یعنی مثل سابق عشق و لذت به جذابیت‌های دنیوی وجود ندارد و کم می‌شود.

احساس آرامش خاطر و حس و حال قلبی است که انسان خود را در محضر خدا می‌بیند. تا قبل از این مرحله این خیلی دشوار است که انسان خود را در محضر خدا ببیند.

در حالت عادی با هر نگاهی و هر صدایی توجه انسان منعطف می‌شود. اما در این مرحله این حس حضور یک ثباتی پیدا می‌کند. کدورت و نارضایتی ما نسبت به احکام عملی و قضاء و قدر الهی از بین می‌رود و دیگر انسان «ای کاش» نمی‌گوید که این واجب نبود یا این اتفاق نمی‌افتاد. در واقع یک نوع رضایت قلبی نسبت به احکام سخت دین و حوادث ناگوار که قضا و قدر الهی رقم می‌زند پیدا می‌شود. اگر چه آرزو نمی‌کنیم حوادث را ولی نسبت به آن رضایت قلبی دارد و مکدر نمی‌شود و تاسف نمی‌خورد و «ای کاش نمی‌شد و نبود» گفته نمی‌شود.

وقتی ایمان راقی‌تر شد و شدت یافت رذائل اخلاقی از بین می‌رود. کبر و غرور از دل پاک می‌شود. می‌بیند که دیگر حسد و کینه ندارد و به راحتی دیگران را عفو می‌کند و خطای ایشان را می‌بخشد. دنبال عیب‌جویی نیست و عیب دیگران خوشحال‌اش نمی‌کند و جای این رذائل اخلاقی به مرور فضایل اخلاقی چون ورع و صبر و توکل می‌نشیند.

بعد از اتصاف به فضائل اخلاقی یک انقیاد و تسلیمی در قوای درونی نسبت به اراده خداوند متعال حاصل می‌شود. رضایت کامل و انقیاد کاملی که انگار دیگر هوای نفس و قوه شهوت که تحریک کننده و فرمان دهنده است یا وجود ندارد یا به اقل قلیل می‌رسد.

در این مرحله دیگر انسان تخلف ندارد و خطا و گناه از او سر نمی‌زند؛ چراکه عقلا و قلبا نسبت به دستورات و معارف دینی تسلیم شده است. نسبت به احکام انقیاد می‌یابد. گناه کبیره ترک می‌شود همان طور که گناه صغیره عمدی سر نمی‌زند. گناه صغیره سهوی هم سریع با توبه برطرف می‌شود.

تا مرحله قبل اعتقادات انسان کامل است و تفصیلی و مستدل است و شک و ریبی در ایمان و باورهای او نیست و او به لوازم ایمان خود که همان احکام خمسه است پایبند است. همیشه در انجام وظیفه است. یعنی نقصانی از حیث اعتقاد و عمل ندارد. یعنی اگر قرار بود امروز باید ۵۰ عمل صالح انجام می‌داده ۴۹ نمی‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید آیه ۶۹ سوره نساء ناظر به این مرتبه است: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا»

علامه می فرماید: در این مرحله اطاعت محض از خدا و رسول او دارند و امکان ندارد سخنان خدا و رسول و حضرات معصومین به گوش انسان بخورد و او آن را عمل نکند و کراهتی داشته باشد.

در این مرحله هم قوای درونی تسلیم شده است و هم عقل انسان همه باورها و ایمان تفصیلی را بدون شک و ریب دارد ولی ارتباط او با خدا ارتباط عقلی است و ایمان او اگرچه ایمان کاملی است و فضائل اخلاقی را آورده و تبعیت محض را به او داده است؛ لکن هنوز با قلب شهود ندارد و حجاب هنوز وجود دارد.

مرحوم علامه می فرماید انسان تا وقتی به این مرحله نرسیده است کانه خدا را نمی بیند. اینها خدا را از پس پرده استدلال‌های عقلی یا باورهای تبعیدی می بینند.

شهود، آخرین مرتبه ایمان

مرحله بعد مرحله شهود است مرحله علم حضوری نسبت به اسماء و صفات الهی است. این مرحله شهود برای برخی به طور لحظه‌ای مانند یک برق اتفاق می افتد اما برای انبیا حال لحظه‌ای نیست برای ایشان وضعیت و حال دائمی است. درواقع ایشان اسماء و صفات الهی را شهود می کنند.

شهود، غایت سلوک

گفته شد که این غایت همان معرفت شهودی است که لوازمی هم داشت و گفته شد. آخرین مرتبه ایمان که مرتبه شهودی است، غایت سلوک نیز است.

چند نکته پیرامون مرتبه آخر ایمان (شهود)

برای تکمیل این بحث خوب است که نشانه‌ها و لوازم دوباره مرور شود.

۱. تا قبل از این مرحله همه انسان‌ها به صورت اکتسابی می توانند مراحل را طی کنند. ولی مرحله آخر به فیض الهی است. خدا باید که پرده را بردارد حالا یا به صورت لحظه‌ای برای غیر انبیا یا دائمی برای انبیا و معصومین (ع).

۲. همه مومنینی که مراحل اکتسابی قبلی را طی کنند به این فیض و این معرفت شهودی در آخرت خواهند رسید.

۳. این که گفته شد معرفت و ایمان شهودی که برای انبیا و معصومین حال دائمی است. در میان ایشان دارای مراتبی است به نحوی که معرفت شهودی رسول الله با سائر انبیاء اولوالعزم قابل مقایسه نیست. به همین خاطر در روایات داریم: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» ایمان شهودی ما به این سه گروه می‌رسد: ملائکه مقرب، انبیاء مرسل یا عبدی که خداوند قلب او را آزموده است.

اما در ادامه حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ» یک مرتبه از ایمان شهودی ما مرتبه ای است که حتی انبیاء مرسل و ملائکه مقرب هم به آن نمی‌رسند.

حضرت ابراهیم در آیه ۲۶۰ سوره بقره درخواست می‌کند که خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خطاب آمد مگر ایمان نداری؟ «قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنِ» ابراهیم عرض کرد: «قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي» مرتبه‌ای دیگر از ایمان را می‌خواهم.

ایمان ابراهیم ایمان شهودی بود ولی او مرتبه‌ای بالاتر از همین ایمان شهودی را دریافت کند. ابراهیم علیه السلام و لو به مرتبه‌ای بالاتر رسید، باز هم این مرتبه او غیر از مرتبه و معرفت شهودی حضرات معصومین و رسول گرامی اسلام است.

در زیارت پیامبر گرامی و زیارت جامعه کبیره داریم که شما به مقامات و ایمان و معرفتی رسیده اید که: «لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ؛ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ».

این ایمان و مرتبه شهودی حضرات معصومین را نه قبلا کسی به آن رسیده است نه بعدا کسی به آن خواهد رسید و نه اصلا قابل ادراک و فهم است. آن خارج از درک و استعداد ما است.